

# زن در جامعه قاجار

(موقعیت اجتماعی زنان در آغاز قرن ۱۴ ه.ق.)

در سنوات اخیر تاریخ‌نگاری دستخوش تحولات عظیمی شده و روش سنتی آن یعنی تأکید بر تاریخ سیاسی جای خود را به تاریخ نو *Nouvelle Histoire* داده است. تاریخ نو از علوم جامعه‌شناسی، اقتصاد، جمعیت‌شناسی، جغرافیا، انسان‌شناسی و بسیاری از علوم دیگر و روش‌های آنها استفاده می‌کند و تاریخی با ابعاد گسترده‌تر جذاب‌تر و پرهیجان‌تر از وقایع‌نگاری سنتی ارائه می‌دهد. تاریخ نو می‌کوشد جنبه‌هایی از زندگی انسان را که قبلاً جزء تاریخ محسوب نمی‌شد بررسی کند، و به این دلیل حوزه کار آن بس وسیع گشته است.

تاریخ نو داستان زندگی نجبان و پادشاهان و روابط سیاسی و دیپلماتیک و جنگها و فتوحات نیست، بلکه به ساختارهای اجتماعی - فرهنگی جامعه به آنچه که به اصطلاح یکی از مورخین «تاریخ از پایین» است، یعنی درباره زندگانی مردم عادی است می‌پردازد. از جهت دیگر نیز اعتقادات، روحیات، خرافات و نوع زیست و بسیاری دیگر از جوانب زندگانی مردم موضوع تاریخ نو است، تاریخی با ابعاد وسیع و عمق بیشتر.

چنین تاریخی البته احتیاج به منابع خاصی دارد. اطلاعات ما تا جایی کوشش دارد که منابع آن موجود باشد. تاریخ نو به توانایی مورخ بستگی دارد که انواع منابع را بیابد و از آنها استفاده کند. شاید اسناد رسمی برای تاریخ نو زیاد مفید نباشند چون بازگو کننده جنبه رسمی تاریخ هستند؛ در حالی که تاریخ نو به مسائلی می‌پردازد که احتمالاً در آن اسناد رسمی جایگاهی ندارد مگر اینکه با دیدگاه نوین و تحلیل‌های جدید به آنها نگرسته شود.

در حوزه تاریخ نو باید به تاریخ زن نیز اشاره کنیم. هرچند تاریخ زن مبداء جداگانه‌ای در نهضت زنان دارد، و اکنون رشته مستقل و جداگانه‌ای شده است، ولی باید آن را نیز جزئی از تاریخ نو محسوب کرد. چه زنان نیز قشری از جامعه را تشکیل می‌دهند که در گذشته به آن توجه نمی‌شد.

مردانی که تاریخ می نوشتند به آسانی از کنار زنان گذشته نمی آوردند، و زنان را از تاریخ بشریت حذف کرده اند.<sup>۲</sup>

مردان فعالیت های خود را مهم می دانستند در حالی که مشغله زنان را بی اهمیت تلقی می کردند و در آن باره خاموش می ماندند. اگر هم از زنی صحبت می شد او را با معیارهای مردانه می سنجیدند. ولی باید دانست که بدون توجه به نقش زن در اجتماع، پرتوی بر زندگی تاریخ فردای ما نخواهد تابید یعنی بدون مطالعه گروه اجتماعی زنان تحولات جامعه معنی و جایگاه درستی نخواهد یافت. البته میان مورخین تاریخ زن این بحث هست که اصولاً تاریخ زن باید شامل چه مسائلی باشد، آیا باید به تفاوت ها اشاره کرد یا به شباهت ها و آیا مسائل زنان را باید به تاریخ اضافه کرد، یا جدا نگاه داشت؟

تاریخ نو و تاریخ زنان وسیله ای در اختیار مورخین قرار داده اند که جامعه گذشته را از دیدگاهی نو و روشی جدید بنگرند و به حیطه کارشان وسعت و عمق ببخشند و اقصاری را وارد صحنه تاریخ کنند که در گذشته تاریخ نداشتند. البته تاریخ زن لزوماً نباید مردان را حذف کند. چون این نیز یک طرفه و نارسا خواهد بود. جامعه باید آنطور که بوده و هست معرفی گردد؛ هم زنان در آن هستند و هم مردان.

نگارنده بر این باور است که تا تاریخ زنان در ایران بررسی نشود بررسی تاریخی جامعه محدود و یک طرفه و نارسا خواهد بود. اگر سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا اهمیت تاریخی دارد، اگر قراردادهای سیاسی، تأسیس دارالفنون، تشکیل قوای قزاق و شورای دولتی باعث تحول جامعه گشت، چرا نباید بررسی در منازل مردانی که مصدر کار بودند چه می گذشت؟ زنانی که غالباً بی سواد بودند چگونه از عهده تربیت فرزندان خود برمی آمدند، و زوجات متعدد و فرزندان بسیار چه تأثیری در اجتماع داشتند. اگر امتیازات خارجی، ورود اجناس اروپایی گریبان تجار را گرفته بود و صنعتگران را به فقر و بیکاری می کشاند و کسبه را دچار نوسانات بی رحمانه بازارهای بین المللی می گرداند، مهم است که بدانیم تجار چه نوع ارتباطی با هم داشتند و یا بی کاری مردان چه تأثیری در زندگی خانواده به بار می آورد. اگر نجم الملک یکی از منقدین جامعه قاجاری نوشته که مسئله ایران «ظلم بود و مظلوم»<sup>۳</sup> می توانیم بررسی بر ضعیف ترین قشر جامعه که زنان، بخصوص زنان فقیر بود چه می گذشت، نتیجه صدمات آنها چه بود. آیا ظلم و اجحاف به طبقه فقیر در مورد مردان و زنان یکسان بود یا تفاوت داشت یا بین زنان طبقات بالای جامعه با زنان طبقات متوسط چه تفاوت هایی بود، و یا جامعه و خانواده با زنان بطور کل چه رفتاری داشت.

موقعیت زنان در جامعه قاجاری بطور پراکنده از اواخر دوره ناصری توسط بعضی زنان مطرح شد. اولین نوشته یک زن درباره وضع زندگانی زنان در جامعه مردسالاری عهد قاجار قبل از مشروطه به چاپ رسید. این اثر «معایب الرجال» به قلم بی بی خانم، یا بی بی فاطمه خانم نام دارد که در ۱۳۱۳ ه. ق. در جواب رساله دیگری تحت عنوان «تأدیب النسوان» نگاشته شد. بی بی خانم در این کتاب به توصیف شرایط زندگانی زنان و ظلمی که در جامعه بر آنها روا می شد پرداخته و از تهمت هایی که نویسنده تأدیب النسوان به اخلاق و آداب زنان زده دفاع کرده است: «بیچاره زنان که از هر طرف بدیشان می تازند، شعرا هجا می نمایند، عقلا و ادبا نیش زبان می زنند و اسمش را نصیحت می گذارند و راه فضیحت می سپارند، و در همچو زمان و چنین اوانی که بر هر عاقلی واضح لایح است کتاب تأدیب النسوان هم پیدا می شود... درد بالای درد می گردد»<sup>۴</sup>

دیگر از منابعی که می‌توان در این زمینه نام برد خاطرات تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین شاه است که به انتقاد از وضع زنان پرداخته است.<sup>۵</sup> ولی این اثر در آن عهد به چاپ نرسید. مهمترین منبع برای مطالعه خواسته‌های زنان و توصیف وضع ایشان، مطبوعات دوره مشروطه است، بخصوص مطبوعات خود زنان.<sup>۶</sup> زنان برای اولین بار متوجه شدند یک طبقه اجتماعی هستند و به عنوان طایفه نسوان خودشان را مطرح کردند و مدعی شدند که اکنون «بیدار شده‌اند» و به تشکیل انجمن و ایراد سخنرانی و تأسیس مدرسه دخترانه و نوشتن مقاله مبادرت ورزیده و کم‌کم از دولت تقاضای رسیدگی به وضع خود کردند. بحث جالب توجهی که زنان در آن وقت پیش کشیدند این بود که تا زنان باسواد و با تربیت نشوند و نتوانند فرزندان خوب به جامعه ارائه دهند، ایران پیشرفت نخواهد کرد. زنان با ابراز وطن‌خواهی و شور و اشتیاق نسبت به آزادیخواهی، کم‌کم از مشکلات خود آگاه شده خواسته‌های خودشان را بخصوص در زمینه‌های فرهنگی مطرح کردند. یکی از زنان چنین نوشت:

«... گمان می‌فرمایید که ما بی‌خبر و بی‌هبر بوده‌ایم یا انسان نبودیم و عرق حمیت نداشتیم، و در عالم بشریت بی‌حقوق ماندیم، اگر چه نسوان هستیم ولی نسیان نداریم. تمامی نوع پرستان و وطن‌خواهان هر خدمتی که می‌نمایند و هر زحمتی که می‌کشند می‌بینیم... ولی چاره نداشتیم. ما در این مدت جمعی از وطن‌پرستان بودیم که در روز فیروزی مشروطه طلبان مسرور و خوشوقت می‌شدیم و در هنگام بدبختی و فلاکت‌گریه می‌نمودیم، در هیچ مجلس و محفل ما راه نمی‌دادند و به گناه مشروطه‌خواهی موسوم صغارم را قطع کردند. خدا می‌داند که آن روزهای سیاه تاریخی هرگز فراموش نخواهد شد. در سوگواری جوانان آذربایجان آذرها به جان داشتیم و شبهای دراز را در شهادت نهنگان حریت، دریاوار خروشیدیم و خواهرانه بر جگر ریش نمک پاشیدیم و لباس نو نپوشیدیم و آب گوارا ننوشیدیم اطفال خود را نخواستیم و چاره می‌اندیشیدیم و راه نجات و خلاصی را جست و جو نمودیم که شاید ما نیز خاری از سر راه نوع برداریم و در راه خدمت فرزندان وطن قدمی برداریم. هاتم خیر داد وجدان گواهی آورد که های! های! شما اولین معلم اولاد وطن هستید نخستین لغت را مادران به بچگان یاد می‌دهند. بچه آئینه اخلاق و اطوار مادرش است. پس ما بهتر می‌توانیم از عهد تربیت اطفال برآئیم. بهتر این است که دبستانی بنیاد نهیم و دبیرستانی برای دختران وطن بنا گذاریم که در آینده در سر هر خانواده یک خانم دانشمند آماده نماییم... و از پستانش شیر حب و وطن بدهان نوزادگان برسد تا در هنگام لزوم سزاوار قربانی و خدمت باشد...»<sup>۷</sup>

\*\*\*

مهمترین مشکل تحقیق درباره موقعیت اجتماعی زنان در دوره قاجار کمبود منابع مستقیم درباره وضع زنان است، گرچه در بسیاری از منابع بطور غیر مستقیم منعکس است یا اشاراتی وجود دارد که از لحاظ پژوهش درباره این مسئله مفید است. منابعی که در این گزارش استفاده شده از این قرارند:

۱. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه که اطلاعات گوناگونی درباره زندگانی زنان اشراف می‌دهد. بخصوص رفتار افرادی را که با آنها در تماس‌اند نسبت به زنان، توصیف می‌کند.<sup>۸</sup>
۲. مجلس تحقیق مظالم ۱۳۰۵-۱۳۰۶ ه. ق.، مجموعه اسنادی است از عرایض مردم عادی کشور به مجلس تحقیق مظالم که بطور مستقیم به اطلاع شاه می‌رسید. در این مجموعه شکایات زنان، و بعضی از مسائلی که مربوط به زنان است درج شده است.<sup>۹</sup>



انیس الدوله



مهد علیا

۳. آمار دارالخلافه تهران، اسنادی از تاریخ اجتماعی تهران در عصر قاجار ۱۲۶۹، ۱۲۸۶، ۱۳۱۷ ه. ق. این کتاب شامل ۳ مجموعه آماری است از دوره ناصری و سپس اوایل دوره مظفری، در عین حال که ابنیه و جمعیت تهران را برشمرده از زنانی نیز که صاحب ملک شهری بودند و تعداد آنان یاد کرده که حائز اهمیت است.<sup>۱۰</sup>

۴. گزارشات منحللات تهران بین ۱۳۰۶-۱۳۰۳ ه. ق. مجموعه اسنادی است از راپرت‌های پلیس تهران درباره وقایع شهری، که شامل اخبار گوناگونی است از جمله درباره زنان، بخصوص از طبقات متوسط و پایین جامعه.<sup>۱۱</sup>

هرچند این منابع از لحاظ کیفیت متفاوت‌اند، ولی از لحاظ زمانی تقریباً هم‌زمان‌اند و در بسیاری از موارد مطالب یکدیگر را درباره اوضاع اجتماعی و موقعیت زنان در اجتماع تکمیل می‌کنند. البته نمی‌توان انتظار داشت که از این طریق از اوضاع کلی خانوادگی، حقوقی، و اجتماعی زنان و نحوه برخورد اجتماع با زنان طبقات مختلف آگاه شویم، چون این اسناد به هیچ وجه طرحی از موقعیت کلی زنان در جامعه به دست نمی‌دهند و فقط یک نظریه به دست می‌دهند، درباره جامعه‌ای سستی و پیچیده که در این زمان از طریق اسناد پراکنده می‌توان دریافت.

\*\*\*

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه با نگاهی طنزآلود و عبرت‌انگیز، زمانه و اطرافیان‌ش را نظاره می‌کرد. توجه او در وهله اول به شاه بود، سپس به درباریان و آنگاه به جامعه، بنابراین درباره همه اقشار مردم مطالب جالب توجه و زیرکانه‌ای نوشته است. هیچ چیز و هیچ کس از نظر تیزبین و عیبجوی او دور نیست و گاه بالذت و تمسخر درباره بعضی گفته‌ها و یا شنیده‌ها می‌نویسد: «ملیجک امروز می‌گفت زنهای شاه خیال دارند به شاه جگر خرس بدهند که دیگر اولادش نشود. الله اعلم.»<sup>۱۲</sup> اعتمادالسلطنه به زنان نیز توجه داشت، و چون محور توجهات او در وهله اول شاه و دربار

بود، بیشترین مطالب را درباره زنان متعدد شاه و نیز زنان طبقات بالا نوشته ولی سایر زنان و اوضاع زندگانی آنان نیز از نظر او پنهان نمانده چنانچه از اسیر شدن زنان به دست کرده‌های کرمانشاه، تظاهرات زنان در مقابل شاه، یا از خرافه پرستی بعضی از زنان و یا خوردن ارث زنی که اولاد از شوهرش نداشت و یا حمله توپچیان مست به زنی در خیابان و مسائل بسیار دیگر اطلاع می‌دهد.<sup>۱۳</sup>

اعتمادالسلطنه به همسر و مادرش علاقمند بود و به زنش اشرافالسلطنه که فرزندی هم نداشت، احترام می‌گذاشت. صیغه‌ای هم داشت که از او دختری یافت به نام عذرا، و چنانچه خود می‌گوید، زیاد او را دوست نداشت.<sup>۱۴</sup> ولی وقتی عذرا از درد گلو مرد، غصه زیادی خورد. با این همه برعکس سایر رجال، به زنان چندان علاقه نداشت، و می‌نویسد: «در دنیا زنی مرادوست نداشت.»<sup>۱۵</sup>

او بخصوص متوجه مضرات کثرت زنان شاه بود و بوالهوسی او را نمی‌پسندید و به تفصیل از درگیری‌های ناشی از کینه و حسادت و قهر و عداوت زنان شاه و دسته‌بندی‌های آنان که به رجال نیز سرایت می‌کرد، یاد کرده است.<sup>۱۶</sup> مثلاً مکرز به رقابت و دشمنی بین انیس‌الدوله و امین اقدس اشاره دارد و می‌گوید هر کدام بر ضد دیگری به دسته‌بندی پرداخته و این دشمنی حتی پس از آنکه امین اقدس کور و فلج شد و فوت کرد ادامه یافت: «... در معنی انیس‌الدوله، اقول بیگه (اغول بیگه) و باغبانباشی (دختر باغبان اقدسیه) در میان نیست، صدراعظم است و نایب‌السلطنه. همانطوری که بواسطه عداوت با هم زندگانی بیرون پادشاه ما را مختل و مشوش کرده‌اند، و اساس سلطنت را معدوم نموده‌اند، همین قسم یک آسایش مختصری که پادشاه ما در اندرون داشت این دو موجود محترم به هم زدند. شنیدم انیس‌الدوله امین خاقان را وکیل و جاسوس خود خدمت شاه کرده است...»<sup>۱۷</sup>

البته حسادت و فساد خاص زنان شاه نبود و بین زنان طبقات دیگر نیز وجود داشت چنانچه فراش هشتاد ساله مهدعلیا که زن تازه‌ای گرفته، ولی او رازده و بیرون کرده بود به دست این زن و زن دیگرش هلاک شده بود. «شاه فرموده بود ضعیفه را نمدمال کنند اما چون بر حکام شرع هنوز ثابت نشد فتوای قتل او را نمی‌دهند.»<sup>۱۸</sup>

اخبار دیگری که اعتمادالسلطنه می‌دهد، اخبار عروسی‌ها است. اکثر وصلت‌ها چه خانوادگی چه غیر خانوادگی بیشتر به دلایل مالی و یا برای پیشبرد مقاصد سیاسی و غیره بود. سن ازدواج پایین بود و از این نظر تفاوتی میان طبقات جامعه وجود نداشت، چنانچه در راپرت‌های پلیس نیز این مطلب منعکس بود. مثلاً اعتمادالسلطنه درباره عروسی پسر قوام‌الدوله نوشت: که با وجود «پنج شش زن و پنج شش اولاد بزرگ دختر دوازده ساله ظهیرالدوله را... عروسی می‌کند.»<sup>۱۹</sup> و یا «شیرینی خوران زرین کلاه خانم دختر ولیعهد است به جهت مرتضی خان پسر مخبرالدوله... این خانم ده سال دارد مخبرالدوله انشاءاله در سلطنت ولیعهد هم بواسطه این وصلت وزیر علوم خواهد شد.»<sup>۲۰</sup>

اعتمادالسلطنه با افسردگی خاطر دائمی که از خصصت‌های اخلاقی او است همه چیز و همه کس و حتی دربار شاه را محل فساد می‌دید، و رفتار زنان را نیز چه در دربار و چه در خارج از دربار همچنان متحط می‌دانست. یک بار درباره تعزیه ملیجک نوشت:

«هرزگی و رذالتش خیلی زیاد از سنوات قبل است... چنانچه شبیه عروسی رفتن حضرت صدیقه کبری علیهاالسلام را که درآورده بودند شبیه حضرت فاطمه لباس فرنگی پوشانده و کلاه فرنگی بسرش گذاشته بودند، و اشریعتا و امحمدا! بر ملت شیعه علی‌الخصوص این اهانت...»<sup>۲۱</sup>

همچنین آورده که: مادر نایب‌السلطنه به واسطه عید مولود حضرت فاطمه (ع) به سبک همه

ساله عید گرفت. «خیلی مفصل... مطربهای کور را لباس مطربهای اسپانیولی که چندی قبل طهران آمده بودند به آن نمونه پوشانده روی صندلی آنها را جا داده بودند و خود مادر نایب السلطنه جواهر مفصلی بخود زیور نموده بود».<sup>۲۲</sup>

فروغ الدوله صیغه شاه «جواهر زده بزک کرده» به زیارت حضرت عبدالعظیم رفته بود.<sup>۲۳</sup> و زن امین الدوله برای جشن ختنه سوران پسران سلطان ابراهیم میرزا، جواهر زاده‌های خود، «مطرب هراتی که مردهای گردن کلفت هستند اندرون خواسته بود. در حضور خودش نشانده خوانندگی می‌کردند. خیلی محل تعجب است».<sup>۲۴</sup> و یک بار نیز آورده که هنگام اسب‌دوانی تجیری بالای پشت‌بام حرم خانه کشیده بودند که اهل حرم از پشت آن اسب‌دوانی را تماشا کنند ولی بعضی از زنها از «تجیر تجاوز کرده این طرف آمده بودند»... و وقتی اعتماد السلطنه شاه را ملتفت می‌کند شاه «با فحش و تهدید زن‌ها را به آن طرف تجیر فرستادند».<sup>۲۵</sup>

از قول دکتر فوریه نوشت که با تغییر می‌گفت میرزا نظام به بهانه مترجمی «دو ساعت می‌آید اندرون شاه می‌نشیند با زنها خصوصیت می‌کند. در صورتی که طرف مقابل ناخوشی ندارد. من دیگر نمی‌روم... از این حرف فوریه خیلی تعجب کردم. سی سال قبل را خاطر آوردم که بچه ده ساله به اندرون شاه جرأت نمی‌کرد وارد شود».<sup>۲۶</sup>

از سخنان اعتماد السلطنه برمی‌آید که در بین بعضی زنان، روش معمول زندگی در حال تحول بود. ارتباط بیشتر ایران با خارج، مدارس میسیونری فرنگی و نشر کتاب در این تحولات بی‌تأثیر نبود. بدون شک ارتباط اشراف با خارجیان نیز که در راپرت‌های پلیس و همچنین خاطرات اعتماد السلطنه مشاهده می‌شود، در این تحول تأثیر داشت. چنانچه مردان در میهمانی‌های دیپلمات‌ها با زنان خارجی معاشرت می‌کردند، و زنانشان نیز با زنان خارجی رفت و آمد داشتند. جالب توجه است که بی‌بی‌خانم نیز از وضع زندگی زنان فرنگی مطلع بود.<sup>۲۷</sup>

شاید این تحول تا حدی نیز ناشی از تحولات کلی جامعه بود و بیش از این که به تصور اعتماد السلطنه نشانه هرزگی یا پرروئی و یا رفتار بچگانه این زنان باشد نشانه این بود که در سطح اشراف جامعه بعضی از ارکان قدیم در حرکت بود و تغییر می‌کرد.

بدون شک دخترانی که در سنین ۸ و ۹ و ۱۰ به شوهر داده می‌شدند، سواد چندانی نداشتند، چون فرصت تحصیل نیافته بودند.<sup>۲۸</sup> ولی بودند زنانی که در این دوره تحصیلاتی داشتند. از آن جمله فخرالدوله دختر ناصرالدین شاه و تاج السلطنه یکی دیگر از دختران شاه بودند که این یکی هر چند در خردسالی از دواج کرد، ولی به تحصیل خود ادامه داد و با زبان فرانسه هم آشنا بود. وی به وضع زنان اندیشیده نظریاتی داشت که در خاطراتش بیان کرده است، نظریاتی که با نظریات بی‌بی‌خانم که از طبقه متوسط‌تر جامعه بود شباهت داشت. هر دو درباره موقعیت متزلزل، عدم آزادی، بی‌سوادی و اجحاف کلی جامعه به زن ایرانی اشاره کرده‌اند. این طرز فکر بین عده‌ای از زنان و مردان رواج داشت چون به محض فروپاشی بساط استبداد در سال ۱۳۲۴ ه. عده‌ای زنان به تشویق مردان و عده‌ای به ابتکار خودشان به جنب و جوش درآمدند و حرکتی را آغاز کردند که در پایان این مقاله به چند مورد آن اشاره خواهد شد.



منبع دوم این گزارش براساس مجموعه اسناد مجلس تحقیق مظالم<sup>۲۹</sup> است که مردم عادی از اطراف ایران به دولت می‌نوشتند و مشکلات خود را مطرح ساخته و طلب رسیدگی و احقاق حق

می‌کردند. جامعه‌ای که از طریق این اسناد معرفی می‌شود جامعه‌ای است با قوانین مبهمی که، در دسترس همگان قرار نداشت. املاک قباله درستی نداشتند و یا اگر قباله‌ای وجود داشت مورد توجه نبود. بسیاری اوقات درگیری و شکایت به دلیل نامعلوم بودن حدود املاک رخ می‌داد. تظلم به مراجع قانونی بسیاری اوقات مفید واقع نمی‌شد، یا حتی خطرناک بود. گاه حکم صریح دولت هم مطاع نبود و تظلم به شاه می‌بایست چند بار تکرار شود تا موثر واقع گردد.

عرایض یا تلگرافی بود یا با پست ارسال می‌شد. اگر مفید واقع نمی‌شد شاکی خود شخصاً به تهران می‌رفت، ولی این گونه سفرها پر خرج و گران بود و برای همه کس مقدور نبود. عرایض همیشه شکایت و تظلم نبود بلکه تعدادی از آنها از رویدادهای محلی خبر می‌دادند و در آغاز آنها نوشته می‌شد «روزنامه شده». بسیاری اوقات این گونه خبرها توسط تلگرافچی‌ها داده می‌شد که در واقع نقش جاسوسها را در محل داشتند.

نفوذ دولت مرکزی قاجار در اواخر دوره سلطنت ناصرالدین شاه به اقصی نقاط کشور نمی‌رسید و امنیت در همه جا برقرار نبود. بسیاری اوقات جلوی تعدی حکام و خوانین و یا شرارت یاغیان را نمی‌توانستند بگیرند. چنانچه صریحاً از ساری به شاه نوشتند: «... چون مرجع و پناهی نداریم اجحاف می‌کنند».<sup>۳۰</sup>

ساخت جامعه پدرسالاری بود و شاه در رأس جامعه قرار داشت. اشراف از موقعیت ممتازی برخوردار بودند و همه گونه بی‌قانونی و ظلم روا می‌داشتند و طبقات پایین بجز تظلم راه و چاره دیگری نداشتند. مردی از ساری نوشت که: «اسباب و اثاثش را دزد برده، در تلگرافخانه روزنامه کردند، ساعدالدوله خیر شد فرستاد ۴۰ تومان از من گرفتند و چوب بسیار زدند. الان عیال من خانه به خانه خدمتکاری بیگانه می‌کنند». و اضافه کرده بود که این دو نفر دزد از دزدان معروف ساعدالدوله هستند.<sup>۳۱</sup>

در آن جامعه کار کم بود و بیکاری و فقر زیاد. چنانچه بسیاری از عرایض برای ادامه دریافت مستمری و حقوقی است که قبلاً به یکی از اعضای خانواده در مقابل خدمت پرداخت می‌شد. اکثر عرایض از افراد فقیر و یا ضعیف جامعه بود. ۲۳٪ کل شکایات توسط افرادی است که نسبت به متعدی از قدرت کمتری برخوردار بودند. خوانین محلی، حکام و اجزاءشان، افراد بانفوذ و پیشکارهایشان، اشرار و یاغیان که مردم عادی و بی‌پناه را تحت فشار می‌گذاشتند متجاوز بودند. از ۱۸۳۶ عریضه؛ ۹۱٪ عریضه از مردان است و ۹٪ از زنان.<sup>۳۲</sup> یک دلیل این اختلاف بزرگ بدون شک این بود که بسیاری از شکایات مشترک بود، یعنی درباره وضع یک خانواده بود که شامل زنان نیز می‌شد. گاه شاکی به داشتن عائله و زن و فرزند و مسئولیت خانوادگی اشاره داشت. از ساری مثلاً نوشتند که میرزا محمدخان که فوت کرد موجب او را قطع کردند. «یک نفر محمدخان از میان رفته سایر نان‌خورها که نرفته‌اند، آخر ترحمی در حق اهل وطن لازم است چرا... نان جمعی فقیر و کبیر قطع شود...»<sup>۳۳</sup> و از رشت از برای سی چهل نفر صغیر درخواست کمک کردند. در چند مورد نیز زنان شاکی اشاره به سرپرستی خود بر عده‌ای صغیر اشاره دارند. گاه نیز مردان از جانب زانشان شکایت می‌کردند. از زنجان مثلاً ملا عبدالحسین نامی نوشت: که «زنم دختر حیدرقلی خسان انگوراست. برادرانش حق الارث او را نمی‌دهند...»<sup>۳۴</sup>

دلیل دیگر برای اندک بودن شکایات زنان شاید آن بود که زنان خود را دارای حق و حقوقی نمی‌دانستند و در برابر ظلمی که به آنها می‌شد خاموش می‌ماندند. ولی آنچه در هر حال جالب توجه



عصمت الدوله و تاج‌ماه خانم



نفیسه خانم همسر محمدحسن میرزا

است این است که با اوضاع آن زمان مردم چه زن و چه مرد، جرأت چنین تظلماتی را بر ضد بزرگان داشتند. ممکن است دلیل آن این بود که شاه می‌خواست از وقایع مطلع گردد چنانچه شخصاً به عرایض پاسخ می‌داد و احتمالاً تشویق هم می‌کرد. بسیاری اوقات شاه مسئله را یا به حاکم یا به محضر شرع ارجاع می‌داد و یا می‌خواست به تحقیق بپردازند و عدالت را اجرا کنند.

شکایات زنان بر دو نوع بود. بعضی از این شکایات با شکایات مردان تفاوت نداشت و مثلاً از ظلم و اجحاف کلی و صدماتی که در اثر غارت اموال خورده بودند شکایت داشتند. چنانچه سلطنت خانم از ارومیه از حاجی رجبعلی میرپنجه و خسروخان سرتیپ شکایت کرد که حق وارث را نمی‌دهند و طاووس خانم همشیره او را با خنجر کشته‌اند.<sup>۳۵</sup> پیرزنی ۸۰ ساله نیز از لاریجان نوشت که شوهر و دو پسرش خدمتگزار دیوان بودند، و بعد از فوت آنها به واسطه ضعف مزاج و پیری نتوانسته به «خاکپای مبارک شرفیاب» شود و بابت مواجب شوهر و دو پسر چیزی تقاضا کند.<sup>۳۶</sup> از بیجار نیز زنی نوشت که کنیزک بی‌کسی است که اموالش را غارت کرده و اجزای حکومت نیز «حکم مبارک» را اجرا نکرده‌اند.<sup>۳۷</sup>

نوع دیگر شکایات و تظلمات زنان مربوط می‌شد به مسائل خاص زنان و حاکی از ظلمی بود که به دلیل زن بودن بر آنها روا می‌شد. مثلاً زنی از نهاوند نوشت که شوهرش دو زن دارد. موقع نزع شوهر او و دخترش را از خانه بیرون کرده و بعد از فوت شوهر، زن دیگر که پسری هم داشت، کل مال را متصرف شده است.<sup>۳۸</sup> از خراسان خبر دادند که زنی با خدمه خود شکم هوویش را دریده است. و در گزارش اضافه شده بود که «قاتله» دو روز بعد فوت کرده بود، که نشان می‌دهد زرد و خورد شدید است.<sup>۳۹</sup>

زنی از کردستان نوشت که شوهرش او را از خانه بیرون کرده و نه نفقه می‌دهد و نه او را طلاق می‌گوید.<sup>۴۰</sup> زنانی از طالش گرگانرود نوشتند که سه سال است شوهرانشان در تهران متظلم بودند و



اینها در بدر و بی چیز و بی خان و مان مانده بودند و بچه‌هایشان اغلب تلف شده‌اند.<sup>۴۱</sup> از سمنان مردی شکایت کرد که یک نفر آدم «صاحب دولت» زوجه او را محرک شده «که تو را خواهم گرفت. ضعیفه هم معادل یک صد تومان اموال جان‌نثار را از خانه بیرون برده. استدعا دارد امر و مقرر شود که عیال چاکر را بدهد به دستم که قوه عیال گرفتن مکرر ندارم»<sup>۴۲</sup>. از سبزواری نیز مردی شکایت کرد که در مأموریت کنگاور زنش را که عاشق جوانی شده بود طلاق داده، آنها نیز اموالش را برده‌اند.<sup>۴۳</sup> از ساری مردی شکایت کرد که شش ماه است میرزا علی محمد جولا زن و عروس او را به خانه خودش برده و مدعی بود که این دو معقوده فلانی و پسرش نیستند و هر چه علما سعی کرده بودند او را نصیحت کنند بی‌فایده بود، و استدعای اجرای عدل کرده بود.<sup>۴۴</sup>

زنان فعال و زحمت‌کش نیز بودند که با وجود مشکلات درصد اداره و حیازت اموال خود بودند، مانند زنی که از شاهرود نوشت ۲۵۰ رأس گوسفند و بره فراهم کرده که در خاک نردین و جاجرم می‌چربند، امسال همه را ترکمانان برده و خود او و شش هفت نفر صغیر بی‌نان و درمانده شده‌اند.<sup>۴۵</sup> همچنین زنان قریه اوریخ از بسطام نوشتند که مردانشان برای تحصیل معاش اول میزان به استرآباد و مازندران می‌روند و «رعیتی آینده با ما کنیزان است و از پولی که مردان ما می‌فرستند مالیات اوریخ را می‌دهیم»، و شکایت کرده بودند که امسال بیشتر از آنها مالیات می‌خواهند و استدعای رفع تعدی داشتند.<sup>۴۶</sup> زنی نیز از اصفهان شکایت کرد که رعیت او را بقدری اذیت کرده‌اند که دیگر متحمل کاری نمی‌شوند، و از رشت «بیت آقا میر عسکر حاکم سابق رشت نوشت که دو نفر به حمایت بیگریگی املاک آباد و خراب او را غصب کرده بودند»<sup>۴۷</sup> اطلاعات این عرایض چه درباره وضع کلی در ولایات و چه درباره زنان البته محدود است به شکایاتی که در این مجموعه بازمانده و بدون شک مسائل دیگری نیز بوده که در اینجا منعکس نیست، ولی بطور کلی حاوی گوشه‌هایی از موقعیت زنان در ایالات مختلف هستند.

\*\*\*

منبع دیگر این گزارش کتاب آمار دارالخلافه تهران و اطلاعاتی است که درباره زنان از آن می‌توان استنباط کرد. اطلاعات ما از شهر تهران نسبت به سایر نقاط کشور در دوره ناصری به واسطه حضور دربار و رجال و رفت و آمد خارجی‌ان و نوشته‌های بسیاری که از آنها باقی مانده، کاملتر است. وضع اهالی تهران نیز از بسیاری جهات بهتر از مردم سایر نقاط بود چون دولت بیشتر به آنها توجه داشت.

اولین آمار تهران در ۱۲۶۵ ه. ق. تهیه شده. در آن وقت تهران شهر کوچکی بود با ۷۸۷۲ باب خانه و ۴۲۲۰ باب دکان با جمعیتی در حدود ۱۲۵/۹۵۲ تن.<sup>۴۸</sup> شهر دارای ۵ محله بود از این قرار: ارک که مقر شاه و عده‌ای از درباریان بود. عودلاجان و چالمیدان در شرق، سنگلج در غرب و محله بازار در جنوب. بازار تهران با ۱۲۳۶ باب دکان و تعدادی کاروانسرا در بین محلات پنجگانه شهر قرار داشت. اکثر رجال و اشراف در سنگلج و تعدادی در عودلاجان سکنی داشتند. تجار و کسبه نیز بیشتر در محله بازار زندگانی می‌کردند، طبقات پایین در چالمیدان بودند.

آمار مورد نظر حاوی اطلاعات بسیار دقیقی است از مالکین خانه‌ها براساس طبقات اجتماعی، و انواع دکانها و تعداد اجاره‌نشین‌ها و صاحبان خانه. زنانی که در این مجموعه به عنوان صاحب خانه نام برده شده‌اند اندک‌اند و از ۱٪ تجاوز نمی‌کنند.<sup>۴۹</sup> تعداد دکانهایی که به زنان تعلق داشت از این مقدار هم کمتر بود. این را نیز باید اضافه کرد که بطور کل زنان نسبت به مردان از ثروت

کمتری برخوردار بودند دختران نصف پسران ارث می‌بردند، و زنان نیز در صورتی که فرزندی داشتند یک چهارم و اگر فرزند نداشتند یک هشتم می‌بردند. اکثر نام‌زنانی که در این آمار به عنوان مالک خانه آمده، ذکر نشده، مثلاً نوشته «از مال ضعیفه‌ای است که زن محمد هادی شده.» یا «خانه زن ملا کاظم» یا «ضعیفه کاشی که خانه‌اش را به تقارچی اجاره داده» و یا «ضعیفه اصفهانیه که شوهر ندارد.» زنان محترم نیز اکثر به نام نامیده نمی‌شدند، مانند «شاهزاده متعلقه به حاجی سیدعلی مرحوم، متولی امامزاده زید»، که در بازار صاحب یک دکان بود. بعضی از زنان طبقات پایین که صاحب خانه بودند و به نام نامیده شده‌اند مانند گلرخ یا زلیخای کرمانی احتمالاً فاحشه بودند.<sup>۵۰</sup>

زنان ثروتمندی مانند زن ظل السلطان که صاحب کاروانسرای آرامنه بود و یا همشیره پاشاخان که صاحب یک دانگ و نیم از بازار زرگرها بود، کم‌اند. بعضی زنان صاحب شغل بودند مانند کیس سفیدی، ملانی، مامانی، دلالی، دلاکی، یا تدریس اطفال. ضعیفه‌ای نیز شغلش دارو در چشم کردن بود.<sup>۵۱</sup> معدودی نیز به حج رفته بودند.

آمار بعدی این مجموعه اولین آمار جمعیت تهران است که در ۱۲۸۶ توسط نجم‌الملک تهیه شده بود. در آن تاریخ جمعیت تهران ۱۵۵/۷۳۶ بود. از این جمعیت ۵۳/۹۷۲ نفر مرد و ۴۶/۰۶۳ نفر زن بزرگی محترم و زنان کسبه و تجار بودند. ۲۵۲۵ نفر کنیز سیاه و ۳۸۰۲ خدمتکار زن و دایه، و گیسو سفید نیز بودند. تعداد خانه ۹۵۸۱ باب بود.<sup>۵۲</sup>

نجم‌الملک در ۱۲۸۵، آغاز به تهیه نقشه تهران کرد که بیست سال بعد در ۱۳۰۵ به اتمام رسید. در آن تاریخ بنا به گفته وی جمعیت تهران افزایش یافته به ۲۵۰/۰۰۰ نفر رسیده بود.<sup>۵۳</sup>

آمار سوم مجموعه موردنظر، آمار ابنیه تهران است که در ۱۳۱۷ توسط اخضر علی‌شاه شروع شد و در ۱۳۲۰ به اتمام رسید. اگر براساس گفته نجم‌الملک در هر خانه بطور متوسط ۱۶ نفر سکنی داشتند، جمعیت تهران در حدود ۱۳۲۰ ق به ۲۶۰۴۰۰ نفر می‌رسید. طبق نقشه نجم‌الملک و آمار اخضر علی‌شاه رشد تهران هرچند سریع و یکسان نبود، ولی در شمال شهر محله وسیع و جدیدی به نام محله دولت پدید آمده بود که محل سکونت اشراف و خارجیان و رجال بود. ولی عده‌ای نیز در سنگلج و دولت سکنی داشتند که احتمالاً فقیر بودند مانند ننه رعنای دلاک یا ضعیفه روضه‌خوان یا عیال کربلائی حسن حصیریاف، ولی این دو محل اساساً محل زندگی ثروتمندان و اشراف بود مانند حضرت علیا، عزت‌الدوله، نوابه شوکت‌الدوله و نوابه متورالسلطنه. در واقع تقسیم تهران به شمال ثروتمند و جنوب فقیر که از مشخصات تهران امروزی است، از همان زمان ظاهر شده بود.<sup>۵۴</sup>

تهران در این زمان دارای بعضی از مظاهر تمدن و رفاه غربی شده بود. بعضی نقاط آن توسط گاز و برق روشن می‌شد، پست و تلگراف دایر شده بود و دو بانک توسط روس و انگلیس مشغول کار بود، و چند مریضخانه و دواخانه و مدرسه پسرانه به سبک جدید دایر شده بود. پلیس به سبک مدرن تحت اداره کنت دو مونت فورت نیز امنیت شهر را تضمین می‌کرد. ولی چنانچه از راپرت‌های پلیس که در قسمت بعدی این گزارش درباره آن صحبت خواهد شد مستفاد می‌شود، همه نقاط شهر امن نبود. دزدی‌ها غالباً بی‌اهمیت بود. ولی تعدادی نیز دزدان حرفه‌ای بودند که معروف شده و پلیس در صدد دستگیری‌شان بود. وضع خیابانها بد بود، چنانچه بارها در اسناد پلیس آمده که افراد و حیوانات در خیابان به چاه می‌رفتند. اعتمادالسلطنه نیز بارها به کثافت‌کوچه‌ها و شهر اشاره دارد، که ظاهراً جزء مسئولیت‌های کنت و نایب‌السلطنه محسوب می‌شد.<sup>۵۵</sup> بی‌توجهی به منقل و چراغ نفتی موجب آتش‌سوزی‌های مکرر بود و یک بار در زمستان که بارندگی شدید بود تعدادی خانه و دیوار



زینت‌الملک خانم جهانبانی



تاج السلطنه

خانه خراب شد. بعضی مردم از سرما مردند.

طبق آمار اخضر علی شاه به نظر می‌رسد ثروت افزایش یافته زیرا تعداد افرادی که صاحب چندین خانه و دکان بودند بیشتر شده بود. زنان نیز از این افزایش ثروت بی‌بهره نبودند، و تعداد کسانی که صاحب خانه بودند از ۱٪ به ۳/۵٪ افزایش یافته بود.<sup>۵۶</sup> البته می‌توان تصور کرد که احتمالاً زنان ثروتمند از استقلال مالی بیشتری برخوردار شده بودند. این کثرت ثروت قابل توجه بود زیرا اعتماد السلطنه می‌نویسد که یک بار با امین حضور «صحبت از زنان متمول ایران و مداخل عمل خلوت بود در سابق».<sup>۵۷</sup>

تعدادی از زنان ناصرالدین شاه، در اطراف شهر خانه داشتند. از بین کسانی که نام برده شده‌اند، ۶ نفر در محله دولت سنگلج، یک نفر در بازار و یک نفر در عودلاجان سکنی داشتند. تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه در خاطراتش برای زنهایی که ناگهان بی‌کس شدند دلسوزی می‌کند و می‌نویسد که یک هفته پس از قتل پدرش، مظفرالدین شاه اعلان کرد که «تمام خانمها هرچه دارند مال خودشان از اندرون خارج بشوند، بجز خانمهایی که اولاد دارند، و آنها را بفرستند به حیاط سروستان که منزل نیر السلطنه مادر نایب السلطنه بود. نیر السلطنه منزل را تخلیه کرد به منزل مادر نایب السلطنه رفته بود».<sup>۵۸</sup> تاج السلطنه به حق برای این زنان دلسوزی می‌کرد، زیرا از طبقات پایین جامعه بودند و فرزندی نداشتند و از خانواده‌ای متمکن هم نبودند. اعتماد السلطنه بسیاری از این نوع زنان را نام می‌برد. از جمله فاطمه دختر باغیان اقدسیه که او را باغبانباشی می‌نامیدند و چند بچه سقط کرده بود، یا کنیز اقول بیگه (اغول بیگه) که او نیز کنیز ترکمانی بود.<sup>۵۹</sup> یکی دیگر از این زنان انیس الدوله، سوگلی شاه بود که فرزندی نیاورده و در محله بازار فقط صاحب ۹ دکان بود.<sup>۶۰</sup> در حالی که زنان ثروتمندی بودند مانند فاطمه سلطان خانم که کاروانسرای داشت، و حاجی مریم خانم که در محله دولت صاحب ۲۶ دکان بود.<sup>۶۱</sup> البته بعضی از دختران ناصرالدین شاه مانند عصمت الدوله

زن معیر الممالک که صاحب بازار ارسی دوزها بود ثروتمند بودند. املاک شهری متعلق به زنان یا به طور ارث و یا از راه مهر به آنها می‌رسید، ولی محتملاً بعضی از زنان مانند مردان در املاک شهری سرمایه‌گذاری می‌کردند.

بعضی از زنان ثروتمند اهل خیر بودند مانند قمر السلطنه که خانه و تکیه‌ای در محله دولت وقف کرده بود و یا مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه که در خیابان الماسیه مدرسه‌ای ساخته بود.<sup>۶۲</sup> عزت‌الدوله خواهر شاه نیز که بعد از قتل امیر به عقد پسر صدراعظم میرزا آقاخان نوری درآمد، در عودلاجان تکیه و حمامی وقف کرده بود و کوجه‌ای به نام او نامیده شده بود.<sup>۶۳</sup> البته عده‌ای از زنان فقیر یا خیلی فقیر بودند مانند زینب غازچران یا فاطمه مرده‌شور هم در اطراف شهر ساکن بودند. کماکان نام اکثر زنان ذکر نشده مانند ملاجی ملایر، یا زن سید، یا صیبه معین‌السلطنه. زنانی هم صاحب مشاغل مانند دلالی، معلمی، مطربی، دلاکی بودند. بعضی زنان سیاه بودند که بدون شک کنیزانی بودند که صاحب خانه شده بودند، مانند دده سیاه در محله سنگلج یا گلین سیاه در محله بازار. بعضی از دایه‌های رجال نیز صاحب خانه می‌شدند مانند دایه عزیزالسلطان یا فرمانفرما یا ظل‌السلطان.<sup>۶۴</sup> بعضی نیز مانند زهرا گنده یا کوکب سبیلو احتمالاً فاحشه بودند.<sup>۶۵</sup>

\*\*\*

سومین منبعی که در این گزارش مورد استفاده قرار گرفته، راپرت‌های پلیس تهران است<sup>۶۶</sup> که برای کنت دومونت فورتن رئیس ایتالیائی - اطریشی پلیس تهران تهیه می‌شد.<sup>۶۷</sup> کنت دومونت فورتن امنیت شهر را تضمین می‌کرد بطوری که اگر با اوضاع مردم در ولایات مقایسه گردد که در عراقیض خطاب به مجلس مظالم مطرح شده، می‌بینیم که تهران نسبت به ولایات از نظم و آرامش بیشتری برخوردار بود، هر چند گاه شورش‌هایی در شهر رخ می‌داد. کنت محبوب نبود، و مخالفان بسیار داشت. از جمله اعتمادالسلطنه که در خاطرات خود بارها به نابسامانی امور و خشونت پلیس اشاره دارد.<sup>۶۸</sup>

پلیس موظف بود که علاوه بر برقراری آرامش و جلوگیری از فساد و اختلافات و دزدی، در صورت آتش‌سوزی، گم شدن اطفال، یا کم‌فروشی و بدمستی، دخالت کند و به کمک مردم آید.<sup>۶۹</sup> در بسیاری از نزاع‌ها به رئیس محله رجوع می‌شد و او سعی می‌کرد طرفین را آشتی دهد و اگر مشکل حل نمی‌شد، آنها را به محضر شرع ارجاع می‌داد.

شکایات مردم اغلب مربوط بود به نپرداختن بدهکاریهای جزئی، یا کتک‌کاری که منشأ آن معمولاً اقتصادی بود، یا شکایت از دزدی: از ۳۸۴۶ راپرت، ۲۸۷ مورد دزدی راپرت شده، ۱۴۵ مورد اختلافات مالی، ۱۴۲ مورد اختلافات خانوادگی، ۸۴ مورد هرزگی و الواطی و بدمستی و ۵۲ مورد اختلافات مالک و مستأجر.

پلیس تهران از رویدادهایی که در محلات مختلف رخ می‌داد گزارشی تهیه می‌کرد که در پایان هر روز به اعضای کنت می‌رسید. در طی ۶ ماه، ۴۹۴ راپرت روزانه موجود است. راپرت‌ها همه روزهای ماه را دربر نمی‌گیرد، و راپرت بعضی روزها در این مجموعه موجود نیست. البته باید اضافه کرد که به احتمال زیاد بعضی از وقایع شهری به اطلاع پلیس نمی‌رسید. در این گزارشات اخبار مربوط به طبقات بالای جامعه کم است و بیشتر محدود است به رفت و آمد آنها با یکدیگر و یا روابطشان با خارجیان، روضه‌خوانی، و یا مراسم ختم. گزارش تولد و یا ازدواج طبقه مذکور کم است، فقط چندین بار به تجملات بسیار و مقدار جهیزیه عروس اشاره شده است مانند عروسی

دختر نصرالله مستوفی که ۶۰ خوانچه اسباب نقره و ۱۴ رأس قاطر یخدان و مفرش را با موزیک به خانه داماد بردند.<sup>۷۰</sup> برعکس، اطلاعات درباره عروسی طبقات متوسط بسیار است. بعضی اوقات می‌نویسند که عروس را با نظم به خانه داماد بردند چون گاه در مراسم عروسی دعوا می‌شد. در یک گزارش آمده که دختر شاطری را برای حسین طبخ سهام‌الدوله عروسی کردند پنج ساعت از شب گذشته عروس را با درشکه سهام‌الدوله به خانه داماد می‌بردند. در خیابان چراغ گاز کسان عروس درشکه را نگاه داشتند که باید «داماد به استقبال بیاید». کشمکش در می‌گیرد و درشکه می‌افتد و «بعضی از اسبابش شکسته و عروس و ینگه او نیز به زمین خوردند» بالاخره عروس را به منزل می‌برند، و درشکه شکسته را بازگرداندند. (۵ جمادی‌الاول ۱۳۰۶)<sup>۷۱</sup>

شاکیان چه زن و چه مرد مستقیم به رئیس محله شکایت می‌کردند. در این مجموعه ۴۶ مورد زن از شوهر، ۲۴ مورد شوهر از زن به رئیس محله شکایت کرده است. البته رجوع به رئیس محله همیشه مربوط به شکایت خانوادگی نبود، بلکه برای دزدی، گم شدن طفل، طلب و امور دیگر هم به رئیس محله شکایت می‌شد.

جمع‌آوری اخبار شهر که نسبتاً کوچک و کم‌جمعیت بود، و اکثر اهالی یک محله با همدیگر آشنا بودند، و در عروسی‌ها و ختم‌ها و روضه‌خوانی هم شرکت می‌کردند سخت نبود. افراد پلیس در شهر می‌گشتند و گاه اتفاق می‌افتاد که به شخصی مظنون شده او را مورد استنطاق قرار می‌دادند، ولی به نظر می‌رسد که داخل منازل نمی‌شدند، و اگر به شخصی سوءظن داشتند و یا او را تعقیب می‌کردند و او به خانه‌ای پناه می‌برد، صبر می‌کردند خارج شود تا او را دستگیر کنند. ظاهراً پلیس عده‌ای خبرچین نیز داشت، چون در مواردی می‌نویسند از «قرار راپرت»<sup>۷۲</sup> اعتمادالسلطنه که از اعمال کنت بسیار بد نوشته درباره این راپرت‌ها آورده: «راپرت‌های مجعوله مخفیانه اخبار خانه‌های مردم را به شاه می‌دهد...»<sup>۷۳</sup> همچنین به نظر می‌رسد که پلیس از جهاتی بین مردم محبوب نبود، و گاهی نیز چنانچه بی‌بی‌خانم نوشته، پول می‌گرفت.<sup>۷۴</sup>

راپرت‌ها از این قبیل بودند: در ۹ جمادی‌الاولی دختر امین همایون را برای «برادر جناب امین‌السلطان عقد کردند، مجلس زنان را در خانه امین همایون و مجلس مردانه را در خانه امین‌السلطان ترتیب داده بودند.»<sup>۷۵</sup> یاد ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۰۳ نوشتند: «دیشب استاد حسین معمار باشی نظام به رئیس محله پیغام می‌دهد که استاد تقی بنای قمی عیالی دارد که با من منسوب است. سه سال است ضعیفه را در تهران گذراده دیناری مخارج نداده و در قم و آن نقاط متواری است. امروز به شهر آمده، بفرستید او را بگیرند. رئیس محله پلیس به اتفاق گماشته مشارالیه روانه نموده است که او را حاضر نمایند تا تحقیقات لازمه به عمل آمده احقاق حق شود.»<sup>۷۶</sup>

جامعه‌ای که از این راپرت‌ها نشان می‌دهد، جامعه‌ای است مردسالار، با دولتی مستبد و بی‌رحم و نابرابری شدید طبقاتی<sup>۷۷</sup>، که در آن مذهب و اعتقادات مذهبی مردم نقش مهمی ایفا می‌کرد. جامعه‌ای بود خشن، ولی خشونت آن چندان شدید نبود چنانکه از کل راپرت‌ها ۱۰ مورد قتل گزارش شده است، ولی ۲۸۸ مورد زد و خورد و کتک‌کاری راپرت شده است که اغلب درباره مسائل جزئی بود و با وساطت عده‌ای به صلح می‌انجامید.

در عین حال رفت و آمد و تفریح و مهمانی در بین طبقات متوسط جامعه نیز زیاد است، ۴۴۲ مورد مهمانی گاه با مطرب، ۱۱۳ مورد خروج و ورود زیارتی و ۶۲۸ مورد روضه‌خوانی. در بین طبقات متوسط و کسبه اکثر معاشرت‌ها با اهل محل یا با اقوام و همکاران بود. در مراسم



#### دختران و زنان اواخر دوره قاجار

روضه‌خوانی سادات و طلاب و اهل محل دعوت داشتند. بین زنان نیز انواع معاشرت انجام می‌گرفت که راپرت‌های پلیس و همچنین خاطرات اعتمادالسلطنه در آن باره اطلاعات مفیدی می‌دهند.

بدون شک موقعیت زنان در اجتماع بطوری که از این اسناد مستفاد می‌شود با اوضاع زنان در سایر نقاط ایران شاید به استثنای بعضی از ولایات، تفاوت چندانی نداشت. یک دلیل آن البته مقایسه‌ای است که می‌توان با سایر منابعی که به مسئله زنان اشاره نموده انجام داد.<sup>۷</sup>

همانطور که در مورد عرایض خاطر نشان شد، موقعیت زنان از بعضی لحاظ فرقی با موقعیت مردان نداشت و ناشی از فقر و محرومیت، بی‌قانونی و ظلم قدرتمندان بود. ولی از لحاظ دیگر خاص آن طبقه بود، و مربوط می‌شد به جنسیت زنان و موقعیت متزلزل آنان در جامعه.

در مورد اول باید مثلاً به موارد دزدی که زنان مرتکب می‌شدند (۲۹ مورد) و یا کتک‌کاری‌های بین خود زنان یا بین زنان و مردان: مانند راپرت (۲۶ ذیقعدہ ۱۳۰۳) درباره ضعیفه‌ای خانم جان نام، که «مقدار جزئی اسباب از صادق نام سرقت کرده اجزای پلیس او را دستگیر کرده تحت استنطاق بود».

و یا «دیروز عبدالحسین نام با ضعیفه نه نه اسمعیل نام نزاعشان شده می‌خواستند در کوچه زدوخورد بکنند اجزای پلیس آنها را ساکت کرده صلح می‌دهند» (۲ صفر ۱۳۰۴).

موارد دیگری که می‌توان در این زمینه مثال زد شکایت زنی است که اطاعتی به فراش مشیرالدوله اجاره داده بود، ولی می‌خواست «به واسطه بعضی حرکات ناشایست او را جواب کند»، زن و دخترش او را کتک زده بودند. یا دعوائی که بین حاجیه خانم عیال مهدیخان و کاظم‌خان در مورد خانه اجاره‌ای روی داده بود. امین‌السلطان حکم کرده بود که خانه را به کاظم‌خان بدهند ولی حاجیه خانم به عدلیه اعظم «عارضه» شده بود و عضدالملک خانه را از تصرف کاظم‌خان درآورده

بود و قفل کرده بود «تا عمل آنها بگذرد» (۲ ذی‌قعدة ۱۳۰۴).

ولی اغلب مشکلات زنان ناشی از جنسیت آنها بود ۸۲٪ اختلافات گزارش شده مربوط به اختلافات زن و شوهر بود. در این مجموعه ۳۵۸ مورد ازدواج ثبت شده، که ۴۴٪ وصلت‌های خانوادگی است و ۵۵/۸٪ غیر خانوادگی است ولی اغلب از یک صنف و یا یک طبقه بود، مسئله‌ای که کاملاً مورد پسند بی‌بی‌خانم بود.

صیغه ارزان بود (۲ تومان) و طلاق آسان؛ ولی فقط ۱۲ مورد ثبت شده است. مثلاً نوشته‌اند که رجب‌علی با زنش نزاع کرد و به رئیس محله شکایت کرد. رئیس محله آنها را به اداره فرستاد. بعد از تحقیقات به محضر شرع انور رجوع کردند، و در آنجا مشارالیه ضعیفه را مطلقه نمود (۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۰۴)

سن ازدواج پایین بود، چنانکه سایر منابع نیز به این مسئله اشاره دارند.<sup>۷۸</sup> در یک مورد راپرت شده بود که مردی دختری را عقد می‌کند، بعداً می‌فهمد که با وجود صغر سن چندین شوهر کرده است. پس مطالبه مخارج عقد را می‌کند و کار به نزاع می‌کشد (۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۰۳). یا پیرمردی که زن جوانی گرفته بود با پسرش که به او ایراد می‌گیرد نزاعش می‌شود (۸ ذی‌قعدة ۱۳۰۴). اشاراتی نیز به مسئله مخارج عروسی و مهریه و مبالغ آن نیز می‌شود، که گاه باعث نزاع می‌شد. در عروسی دختری که پدرش فوت کرده و ۴۰۰ تومان به او ارث می‌رسید، خاله‌های دختر می‌خواستند او را برای خودشان نگه دارند، عروس و داماد و مادر او را می‌زدند تا آنکه اجزای پلیس سر رسیده دخالت می‌کنند. (۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۰۴).

کتک زدن زن توسط شوهران رایج بود. از ۱۱۴ اختلاف زن و شوهر، در ۲۸ مورد زن از شوهر کتک خورده و شکایت کرده بود، و در ۲۴ مورد در اثر نزاع زن تریاک خورده بود. تریاک خوردن‌ها همیشه به مرگ منجر نمی‌شد، چون در منازل جمعیت زیاد بود، بنا خیر می‌شدند و به مداوا می‌پرداختند، ولی می‌تواند نشانه فشار، افسردگی و ناراضی‌تبی زنان باشد. چنانکه وقتی شهاب‌الملک صیغه‌اش را رها کرد و حکم کرد دخترش را از او بگیرند، ضعیفه «باین واسطه مقداری تریاک می‌خورد که خود را هلاک کند، او را معالجه و مداوا نموده بهبودی حاصل می‌نماید» (۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۰۳) و یا نوشتند «دیشب عیال مشهدی رحیم نام با شوهرش برای زنی که شوهرش تازه گرفته است، نزاعشان شده، مشارالیها قدری تریاک می‌خورد...» و زنان ملا اسدالله مکتب‌دار نیز با همدیگر نزاعشان می‌شود و یکی از آنها تریاک می‌خورد (۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۰۴).

مورد دیگری که بین زن و شوهر نزاع می‌شد و منجر به کتک خوردن زن می‌شد این بود که زن بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رفته بود حتی گاه خانواده شوهر زن را به این دلیل می‌زدند.

دلیل دیگر نزاع و کتک‌کاری، فقر و نپرداختن نفقه بود که باعث می‌شد زنان به رئیس محله شکایت کنند، چنانکه زن و مادرزن اسمعیل دلال که اسباب هفت سین را حاضر نکرده بود با او منازعه کرده بودند. «بیچاره هفت سین را از قبیل سیر و سرکه و سنجد و غیره گرفته بود و از جمشید جم شکایت می‌کرد که بنا را گذارده» (۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۰۴)، و «عیال ملک نام حمال به رئیس محله متظلمه می‌شود که شوهرم متحمل مخارج من نمی‌شود و بدون جهت مرزده است. رئیس محله مشارالیه را حاضر کرد بعد از تحقیقات صلح داده شدند و التزام از شوهرش گرفته شد که دیگر به او اذیت نکند» (۹ ذی‌قعدة ۱۳۰۳).

در این نوع خانواده‌های فقیر یا متوسط آسیب بسیاری به اطفال می‌رسید، چنانکه ۲۵ مورد گم

شدن طفل راپرت شده و تعداد زیادی نیز در حوض یا آب انبار افتاده خفه می شدند و یا از پشت بام پرت می شدند. چند مورد نیز در اثر کتک کاری زن و شوهر، بچه سقط شده بود، و یاد از انژی بی توجهی تلف شده بود.<sup>۷۹</sup>

موارد دیگری نیز راپرت شده که حاکی از رابطه بد بین زنان و شوهران است، چنانکه زن از شوهر یا شوهر از زن به علت دزدی شکایت می کردند. یک بار مردی شکایت می کند که زنش او را مسموم کرده است.

البته همیشه زنان مظلوم و ضعیف نبودند و مواردی راپرت شده است که مرد از زن کتک خورده یا دست به خودکشی زده است. یا درباره زنی که رفیق داشته یا زن مستی که شوهر جوان کرده بود گزارش نوشته اند. این قبیل وقایع کم است، و اغلب زنانند که توسط مردان تحت فشار و خشونت قرار دارند، تا جایی که یک بار نوشتند:

«مشهدی علی نام غلام با زنش بواسطه نفقه و کسوه نزاعشان شده، بعد از دو روز ضعیفه طفلی وضع حمل کرده طفل فوت می نماید. مشارالیه مدعی شده بود که ضعیفه محض عداوت طفل را صدمه زده است مرده. آنچه تحقیق شده است مشارالیه می خواست ضعیفه را مطلقه کند بهانه جوئی می کرده و بعد صلح می نمایند.» (۱۴ جمادی الثانی ۱۳۰۴).

پس از مشروطه بعضی از روزنامه ها به درج اخبار مربوط به موقعیت زنان پرداختند، که نمونه آن مسئله فروش دختران قوچانی است به ترکمانها. این مسئله بارها در مجلس مطرح شد،<sup>۸۰</sup> و روزنامه صوراسرافیل نیز بدان پرداخت و سر و صدا راه انداخت، تا آنکه مسئولین را به محاکمه کشاند.<sup>۸۱</sup>

در دوره مجلس دوم، در روزنامه ایران نو<sup>۸۲</sup> نیز به مسائل زنان که کماکان مانند سابق، ناشی از بدرفتاری نسبت به زنان، فقر و ضعف اجتماعی آنان بود، پرداخت.

یک بار در روزنامه نوشتند که حسن آقا سیگار فروش با عیال خود نزاع کرده و نوزده زخم به بدن ضعیفه زده است. «پس از این قضیه کمیسری محله بازار به نظمیۀ اطلاع داده دکتر برای معاینه ضعیفه به منزل حسن آقای مذکور می رود پس از مشاهده زخمهای او بنای معالجه را گذارده و عجلتاً بستری و تحت مداواست.» و همچنین در محله عودلاجان، زنی چون می خواسته از شوهرش طلاق بگیرد و شوهر راضی نبوده، تریاک می خورد ولی معالجه می شود. و یاد از جای دیگر می نویسد: «ضعیفه عیال مشهدی ابراهیم پلیس به نظمیۀ تظلم کرده که زوج مرا از خانه بیرون نموده است و به این جهت امر معاش من سخت شده است. نظمیۀ به اداره اجراء رجوع کرد که ابراهیم را حاضر و اسباب آسودگی ضعیفه را فراهم نمایند.» و همچنین در جای دیگر آمده است: «شب جمعه در محله سنگلج عیال محمد قلی خان سرتیپ توپخانه با ضعیفه دیگری که موسوم به کر بلائی ماه سلطان است طرف منازعه شد. عیال محمد قلی خان طرف خود را کتک زیاد زده و اغلب اعضا او را مجروح می نماید و عجلتاً مضروب تحت معالجه مطب نظمیۀ است.»

همچنین آمده: «زهرآ نامی دختر هشت - نه ساله خود را به یک ضعیفه مطربه به ۵ تومان فروخت، ولی عده ای از زنها این واقعه را به کمیسری دولت خبر می دهند و دختر را به مادرش بازگرداندند.» «فتح الله نامی زنش را کشته بود و در اطاق دفن کرده بود. زن دیگری را در محله سنگلج با قمه و کارد کشته در چاه انداخته بودند. ضعیفه دیگری از ترس کشته شدن به دست برادرهای شوهرش ششلول می بست، و ضعیفه ای به نظمیۀ تظلم کرد که شوهرش او را از خانه





#### از بانوان اواخر دوره قاجار

بیرون کرده است. میرزا باباخان مشیر دیوان کلفت خانه‌اش را بقدری با چوب کتک زده بود که بالاخره چند نفر مجاهد و بختیاری او را نجات می‌دهند، و علاءالسلطنه کنیزی داشت که به حاجی میرزا آقای برده فروش می‌دهد تا او را بفروشد. سه نفر از خواتین جمعیت نسوان ایران، خیر شده، دفتر اعانه می‌گشایند تا پولی جمع کنند و مظلومه را آزاد کنند.<sup>۸۳</sup>

#### نتیجه گیری

چنانچه اشاره شد، موقعیت زنان در طبقات پائین جامعه موقعیت مطلوبی نبود و هیچ‌گونه تأمین اجتماعی و آزادی نداشتند. زنان را می‌فروختند، می‌دزدیدند، به آسانی طلاق می‌دادند و دختران را در سنین خیلی پائین به شوهر می‌دادند، و سرنوشت آنها بستگی داشت به انصاف شوهران و یا خانواده آنها. در طبقات بالاتر جامعه زنان تا حدی از حمایت خانواده خود برخوردار بودند، ولی به نظر نمی‌رسد که موقعیت اجتماعی زنان در طبقات مختلف چندان تفاوتی می‌داشته است.

در سالهای پایان سلطنت ناصرالدین شاه، در اثر تماس بیشتر با خارج و انتقادات عده‌ای از متفکرین داخلی، مردم از آگاهی بیشتری برخوردار شدند و این معنی بدون شک زنان را نیز تحت تأثیر گذارد، و نتیجه آن در دوره مشروطه ظاهر شد. و شاید این دوره را بتوان یک دوره آگاهی و آمادگی دانست. با آغاز انقلاب مشروطه، آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان به حمایت از زنان پرداختند و موقعیت پست اجتماعی، خرافات و بی‌سوادی و بی‌ارزشی آنها را توصیف کردند. زنان نیز با اتکا به پدیده آزادی‌های جدید در تظاهرات شرکت جست و به فعالیت سیاسی پرداختند.<sup>۸۴</sup> اوائل زنان برای خودشان درخواستی نداشتند و از حرکت مردان حمایت می‌کردند. بعضی از این زنان همسران، خواهران یا دختران رهبران مشروطه، و یا روشنفکران بودند، مانند محترم اسکندری،

صدیقه دولت‌آبادی،<sup>۸۵</sup> خانم دکتر کحال‌زاده، دختران شمس‌المعالی طیب ناصرالدین شاه، مادام پیرم‌خان و همسر ملک‌المتکلمین، ولی‌زنان گمنامی نیز بودند که در نامه‌هایی که به روزنامه‌ها می‌نوشتند چنین امضاء می‌کردند. خادمه وطن شمس‌النساء، رئیس مدرسه عالی ام‌المدارس، صبیبه امام‌الحکما، یا شمس‌کسمائی<sup>۸۶</sup> نکته‌جالب توجه شور و هیجان زنان بود از فرصتی که برای اظهار نظر و کار پیدا کرده بودند. زنان از وضع بد خود در جامعه، از بی‌سوادی، از ضعف اجتماعی، از عدم بهداشت و غیره می‌نالیدند و می‌کوشیدند وضع خود را بهبود بخشند، زیرا که دولت و مردان به فکر بهبود وضع آنها نبودند. زنان در آن تاریخ مدعی شدند که اکنون بیدار گشته و به پیشرفت خود می‌اندیشند. البته باید اضافه کرد که در عین حال حرکت زنان زیاد وسیع و منسجم نبود و برنامه منظمی نداشتند<sup>۸۷</sup> و فعالیتشان بیشتر محدود بود به تهران و چند شهر دیگر. ولی بین زنان ارتباط و همبستگی وجود داشت و حکم یک طبقه از جامعه را پیدا کرده بودند.

مورخین و نویسندگانی مانند ناظم‌الاسلام کرمانی، احمد کسروی، مهدی ملکزاده و مرگان شوستر درباره مشارکت زنان در دوره اول و دوم مجلس شورای ملی مطالبی نوشته‌اند که از دو جهت حائز اهمیت بسیار است. این، اولاً مشارکت چشم‌گیر زنان را در یک جریان سیاسی بازگو می‌کند و ثانیاً اهمیت آنان را از نظر نویسندگان گوناگونی که به ثبت اخبار مربوط به آنان مبادرت ورزیدند، می‌نمایاند.

قبل از مشروطه در وقایعی مانند قحطی و یا نارضایتی‌های ناشی از گرانی تظاهراتی توسط زنان با تشویق مردان رخ می‌داد و امری تازه نبود. آنچه تازه نبود، آنچه تازگی داشت فعالیت سیاسی زنان بود در آن فضای انقلابی و ملی‌گرانی. زمینه‌های بارز فعالیت زنان با اهداف سیاسی، از اولین دوره مجلس به بعد تشکیل انجمن بود.<sup>۸۸</sup> با وجود مخالفت مجلس شورای ملی، زنان تعدادی انجمن تشکیل دادند که حاکی از تداوم فعالیت و آگاهی سیاسی - اجتماعی آنان است. در غالب جلسات این انجمنها به مسائلی از قبیل لزوم آگاهی زنان، گسترش سوادآموزی، اصلاح قانون و حقوق زنان بحث می‌شد، و نیز به امور خیریه و تأسیس مدارس دخترانه می‌پرداختند. دیگر از فعالیت‌های زنان چاپ مجله و روزنامه بود.<sup>۸۹</sup>

مجلات و روزنامه‌های زنان نیز دنبال همان مباحث را می‌گرفتند و مسائل مربوط به زنان از قبیل حفظ الصحه اطفال، خانه‌داری، بچه‌داری، تربیت دانش‌آموزان و بخصوص لزوم تحصیل را مطرح می‌کردند. از نظر زنان مسئله تحصیل دختران و تأسیس مدرسه از مباحث بسیار مهم بود که بطور وسیع به تبلیغ و نیز به تأسیس آن همت گماشتند. اولین مدرسه دختران را میرزا حسن رشیده قبل از مشروطیت تأسیس کرد ولی با مخالفت شدید روبرو شد و تعطیل گشت. و وقتی مسئله مدارس دخترانه مطرح شده بود، عدم امنیت را بهانه کرده و گفتند که اوضاع اجتماعی اجازه نمی‌دهد دختران از خانه بیرون بروند. اصولاً مخالفت با مدارس دخترانه دامنه‌دار بود. ولی در آغاز مشروطه زنان خود به تأسیس مدرسه پرداختند. البته ماده ۱۹ متمم قانون اساسی که تحصیل را اجباری اعلام کرده بود به این اقدام زنان کمک کرد، ولی دولت تا سال ۱۳۳۶ ق. قدمی در این راه برنداشت.<sup>۹۱</sup> باید گفت حرکت زنان از تأیید و همراهی کامل مردان برخوردار نبود و عده‌ای مخالف فعالیت‌های زنان بودند. البته این مخالفت‌ها بدان سبب بود که حرکت زنان را بدعتی می‌دانستند و در واقع جامعه هنوز پذیرای چنین جهشی نبود، چنانچه ابتدا با تأسیس مدارس دخترانه مخالفت شد و حق رأی همچنان از زنان مسلوب بود، وقتی در مجلس دوم در ۱۳۲۹ ق. حق رأی برای زنان

مطرح شد سیدحسن مدرس یکی از وکلا چنین پاسخ داد:

«از اول عمر تا حال بسیار در بُر و بحر مهالک اتفاق افتاده بود برای بنده، بدن بنده به لرزه نیامد و امروز بدنم بلرزه آمد اشکال بر کمیسیون اینکه اولاً نباید اسم نسوان را در مستخبین برد که از کسانی که حق انتخاب ندارند نسوان هستند مثل اینکه بگویند از دیوانه‌ها نیستند سفها نیستند. این اشکال است بر کمیسیون و اما جواب ما باید بدهم از روی برهان نزاکت و غیر نزاکت رفاقت است از روی برهان باید صحبت کرد و برهان این است که امروز ما هرچه تأمل می‌کنیم می‌بینیم خداوند قابلیت در اینها قرار نداده است که لیاقت حق انتخاب را داشته باشند. مستضعفین و مستضعفات و آنها از آن نمره‌اند که عقول آنها استعداد ندارد...»<sup>۹۲</sup> و این نظریه یک زن بود درباره موقعیت اجتماعی زنان ایران در همان زمان «آخر برادران غیور، ای صاحبان ناموس، ای طالبان علم و ترقی و تربیت و تمدن قدری تأمل و تفکر فرمائید... آیا می‌دانید که تا طایفه نسوان تربیت نشوند ترقی و تمدن مملکت غیرممکن است... آخر عدم قابلیت ما را در چه موقع امتحان فرمودید؟ کدام مدرسه را برای ما مظلومان تأسیس فرمودید؟ کدام معلم و معلمه تعیین نمودند... که عدم قابلیت و بی‌استعدادی ما بر شما معلوم شد...؟ چه باعث شده که تمام راحتی‌ها و نعمت‌ها و سیاحت‌ها و علوم و صنایع را از برای خود پسندیده‌اید و ما را از جمیع این نعمات محروم نموده‌اید و می‌گویید که طایفه نسوان در مملکت ما هنوز قابل هیچ گونه تربیت و علوم و صنایع نشده‌اند... واسفأ، واعجبا، واحیرتا... ای برادران عزیز بیاید همتی نمایید تا بنیان ظلم نسبت به ما طایفه اناثیه را براندازید و ما را از عادات رذیله و رفتار تقلیدی مضحکه، نفوس خود را منزّه کنیم...»<sup>۹۳</sup>

شور و هیجان ناشی از انقلاب مشروطه بالاخره فروکش کرد، ولی زنان همچنان به فعالیت خود بخصوص در زمینه فرهنگی ادامه دادند. بطور کل می‌توان گفت که موقعیت اجتماعی زنان در دوره مورد نظر چندان تغییر نکرد، آنچه تغییر کرد، شاید این بود که مردان حضور زنان را در بعضی مواضع اجتماعی قبول کردند که بعدها اثرات مهمی به بار آورد.

بر خود لازم می‌دانم که از مساعی خانم سعاد پیرا که در تهیه آمار این مقاله کمک مؤثری نموده است تشکر نمایم. همچنین از آقایان لیلاز و بقائی که اسناد مورد احتیاج را در اختیار اینجانب گذاشتند سپاسگزارم.

یادداشت‌ها:

1. Jim Sharpe, "History from Below", New Perspectives on Historical Writing, Ed. P. Burke, Pennsylvania State University Press, 1984, pp. 24-41.

2. Joan Scott, "Women's History" Ibid, pp. 42-66.

۳. مجدالملک، رساله‌مجدیه، به کوشش ف گرگانی، تهران، ۱۳۵۸/۱۹۷۷، ص ۹۶.

۴. رویارویی زن و مرد در عصر قاجار، دو رساله، تادیب النسوان و معایب الرجال، به کوشش دکتر حسن جوادی، منیژه مرعشی، سیمین شکرلو، کانون پژوهش تاریخ زنان ایران و شرکت جهان، ۱۳۷۱/۱۹۹۲، امریکا، ص ۱۳۱.

۵. تاج السلطنه، خاطرات تاج السلطنه به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۱.

۶. نخستین مجله زنان دانش نام داشت که توسط خانم آقای دکتر حسن کحازاده در ۱۳۲۸ ق به چاپ رسید. این مجله هفتگی بود و به «اخلاق و عادات زنان برای بیداری توده نسوان» تخصیص داده شده بود. دیگری

شکوفه بود که توسط خانم مزین السلطنه در ۱۳۳۱ ق. منتشر شد. پس از آن زبان زنان توسط صدیقه دولت آبادی در اصفهان در ۱۳۳۷ ق آغاز به کار کرد. دیگر از اینها، باید از نامه بانوان، عالم نسوان، جهان زنان که اول در مشهد چاپ شد و سپس در تهران آغاز به کار کرد، جهان نسوان وطن خواه، مجله نسوان، مجله سعادت نسوان شرق و دختران ایران نام برد.

رجوع شود به صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۳، چهار جلد، مجلدات مختلف.

۷. ایران نو، شماره ۱۹، سال ۱۳۳۷.

۸. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران ۱۳۲۵.

۹. مجموعه اسناد خطی، دانشگاه تهران، کتابخانه مرکزی.

۱۰. «مجلس تحقیق مظالم» آمار دارالخلافه تهران، اسنادی از تاریخ اجتماعی تهران در عصر قاجار، ۱۲۶۹،

۱۲۸۶، ۲۰-۱۳۱۷ ه. ق، به کوشش سیروس سعدوندیان، منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران ۱۳۶۸.

۱۱. گزارشات محلات تهران خطی، سازمان اسناد ملی ایران.

۱۲. روزنامه خاطرات، ص ۱۹۲.

۱۳. همان، ص ۷۴، ۹۱، ۴۰۶، ۴۳۷، ۵۶۴، ۵۵۷، ۱۱۰۶.

۱۴. همان، ص ۷۸، ۱۰۲.

۱۵. همان، ص ۳۵۸.

۱۶. یاکوب پلاک، نیز در خاطرات خود به مسئله زنان بطور تفصیل و مسئله تعدد زوجات و نارضایتی و حسادت آنان که گاه منجر به بروز ناخوشی می شد اشاره دارد.

سفرنامه پلاک، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران ۱۳۶۱، ص ۱۶۵-۱۳۸.

۱۷. روزنامه خاطرات، ص ۱۳، ۲۰۷، ۲۳۳، ۹۰۸، ۱۱۰۷.

۱۸. همان، ص ۶۵۱.

۱۹. همان، ص ۱۰۴ و ۵۱۸.

همچنین چهار دختر ظل السلطان را با چهار پسر صرام الدوله، پسر خواهر ظل السلطان در یک شب عقد کردند. همان، ص ۱۷۸.

۲۰. همان، ص ۲۵۹.

۲۱. همان، ص ۱۰۸۲.

۲۲. همان، ص ۵۵۰.

۲۳. همان، ص ۱۲۰۲.

۲۴. همان، ص ۶۴۳.

۲۵. همان، ص ۹۹۵.

۲۶. همان، ص ۹۴۰.

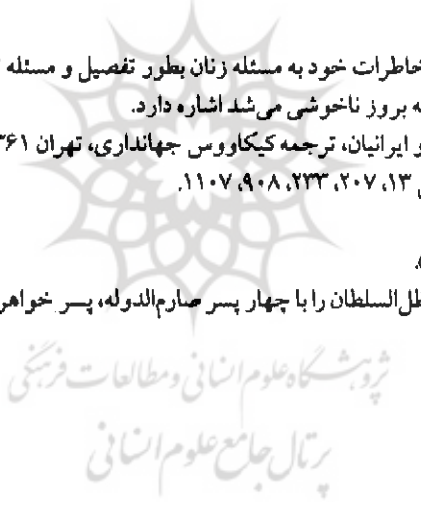
۲۷. رویارویی زن و مرد، ص ۲۱.

۲۸. از بین ۹۵۵ شاعر و نویسنده دوران قاجار فقط ۷۵ تن یا ۸٪ زن بودند. سیداحمد دیوان بیگی شیرازی، حدیقه الشعراء، ادب و فرهنگ در عصر قاجار، به کوشش عبدالحسین نوائی، ۳ جلد، تهران ۱۳۶۶.

هر چند نمی توان گفت که حتماً تعداد زنان باسواد نسبت به مردان ۸٪ بوده، ولی شاید این تفاوت نشانه ای در آن راستا باشد.

29. "The Council for the Investigation, Grievances, A Case Study of Nineteenth Century Iranian Social History, M. Etehadieh, (Nezam Mafi) Iranian Studies, No 1, vol XXII, 1989, pp. 51-61.

خانم هما ناطق استاد سابق تاریخ دانشگاه تهران، به جای نقد مقاله فوق، در ABSTRACTA IRANICA ش ۴م آه



۱۴، ص ۱۱۸، سال ۱۹۹۴، ادعا می‌کند که اینجانب مطالب مندرج در این مقاله را مستقیماً از کتاب ایشان و آقای آدمیت تحت عنوان «افکار اجتماعی سیاسی و اقتصادی در نسخه‌های منتشر نشده در دوران قاجار» (چاپ آگاه، ۱۳۵۷، ص ۳۷۵-۴۱۸) به نام خودم چاپ کرده‌ام. اثبات بی‌اساس بودن این مدعا چون بقیه اتهاماتی که خانم ناطق نسبت به اینجانب و دیگران در گذشته وارد آورده‌اند به آسانی با مقایسه این مقاله که ترجمه فارسی آن نیز در یادنامه دکتر صدیقی منتشر شده با کتاب مذکور دشوار نیست، خاصه که روش کار من در این مقاله بر تاریخ کمی و آماری متکی است در حالیکه اطلاعات آن کتاب منحصر است به نقل قول‌های انتخاب شده از متن دسته‌ای از اسناد: «مجلس تحقیق مظالم» موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

۳۰. مجلس تحقیق مظالم، از ساری.

۳۱. همان.

32. "The Council for the Investigation of Grievances".

۳۳. مجلس تحقیق مظالم، از ساری.

۳۴. همان از زنجان.

۳۵. همان از ارومیه.

۳۶. همان از لاریجان.

۳۷. همان از بیجار.

۳۸. همان از نهاوند.

۳۹. همان از خراسان.

۴۰. همان از کردستان.

۴۱. همان از طالش.

۴۲. همان از سمنان.

۴۳. همان از سیزوار.

۴۴. همان از ساری.

۴۵. همان از شاهرود.

۴۶. همان از بسطام.

۴۷. همان از اصفهان.

۴۸. عبدالغفار نجم‌الملک در آمار جمعیت شهر تهران نوشته است که در هر خانه حد وسط ۱۶ نفر سکنی داشتند. این رقم بر آن اساس محاسبه شده است.

آمار دار الخلاله، ص ۳۴۵.

49. M. Ettehadieh (Nezam Mafi) "Morphology of the Population of Tehran, 1853-1900".

City and State in Qajar Iran

در دست چاپ در.

۵۰. آمار دار الخلاله ۱۴۵، ۷۸، ۲۱۶، ۳۱۲.

۵۱. همان، ۸۲، ۹۷، ۱۰۰، ۹۵.

۵۲. همان، ص ۳۵۰-۳۴۳.

۵۳. نقشه تهران، ترسیم عبدالغفار نجم‌الملک، مؤسسه جغرافیایی سحاب.

54. Morphology of the Population of Tehran.

۵۵. روزنامه خاطرات، ص ۱۷۶.

58. Morphology of the Population of Tehran.

۵۷. روزنامه خاطرات، ص ۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

موسسه جغرافیایی سحاب

۵۸. خاطرات تاج السلطنه، ص ۶۶.
۵۹. روزنامه خاطرات، ص ۴۹۰ و طبق آمار دارالخلافه و اقل بیگه یا (اقول بیگه) و باغبانباشی در محله دولت منزل داشتند. آمار دارالخلافه ص ۳۸۶ و ۳۷۰.
۶۰. آمار دارالخلافه، ص ۵۱۶، ۵۱۵.
۶۱. همان، ۳۹۷.
۶۲. همان، ۴۰۷.
۶۳. امیرکبیر در محله بازار صاحب ۲ خانه بود که پس از مرگ او به ملکالتجار فروخته شد. میرزا آقاخان نوری در محله عودلاجان سکنی داشت، پلاک می نویسد که در ۱۸۵۱ م که میرزا آقاخان صدراعظم که بر سرکار آمد، خانواده وی قسمتی از شهر را مخصوص به خود گرداند و آن را با بنای قصور جدید معمور کرده؛ اما درست هفت سال بعد در حین سقوط وزیر موصوف خانه‌ها خالی و متروک و بی سرپرست شده... عزت الدوله در ۱۳۲۰ در محله دولت منزل داشت.
- آمار دارالخلافه ۶-۱۶۵، ۳۶۷، ۶۱۵.
- خاطرات یا کوب پلاک، ص ۴۵.
۶۴. همیشه رفتار با مستخدمین زن، دایه یا کنیز خوب نبود چنانچه اعتمادالسلطنه به این مسئله اشاراتی دارد. مثلاً می نویسد که شاه هزار تومان از نیم تاج خانم خواهر سپهسالار جریمه گرفت چون دایه خود را شکنجه کرده بود. او همچنین از کتک زدن یا تریاک خوردن کنیزان می نویسد: پلیس نیز چندین مورد از فرار کردن کنیزان و دستگیری مجدد آنها گزارش کرده است.
- روزنامه خاطرات، ص ۱۵۹، ۵۶۴، ۵۸۳ همچنین گزارشات محلات تهران.
۶۵. اعتمادالسلطنه می نویسد که بنا به تقاضای حاجی ملاعلی، شاه دستور داده بود که فاحشه‌ها را از شهر بیرون کنند ولی شاه عقیده‌اش این بود که آنها را از یک دروازه بیرون می کردند، از دروازه دیگر می آوردند. بنا به گفته اعتمادالسلطنه، اداره پلیس سالی ۱۴ هزار تومان از فاحشه‌ها می گرفت. در راپرت‌های پلیس نیز مکرر به نفی بلد فاحشه‌ها اشاره می شود.
- روزنامه خاطرات، ص ۱۵۹.
۶۶. اداره پلیس بعد از مراجعت سفر ثانی شاه از فرنگستان در ۱۲۹۵ ایجاد شد. هر چند اعتمادالسلطنه از کنت منتفر بود و پلیس را «پلیس صفت» قلمداد می کرد، در المآثر الآثار که کتاب رسمی است چنین می نویسد: «این اداره را در نهایت انضمام مشتمل بر کثرت و ازدحام تشکیل داد و با اسلحه خاص و ملبوس مخصوص طبقات پایین را بر آئین اروپا برآراست اینک شغل شهر و پاس بیوتات و اسواق دارالخلافه با این گروه انبوه می باشد و الحق در سد طریق سرقت و حفظ نظام عام این اداره را مدخلیتی تمام است که شهریار از قدرت خویش به این کار قرار داده و اجرا مقتضیات آن از هر بابت حتی افاضه سطوت و مهابت هیچ دقیقه فرونگذارد.
- مدیر آن لقب نظم‌الملکی و امتیاز امیرتومانی است و اجزاء و اعضاءش صاحبان مراتب و مواجب دیوانی... کنت تا ۱۳۰۷ در ایران بود.
- المآثر و الآثار، ص ۳۱ چاپ تهران ۱۳۰۶ ه. ق.
۶۷. این اسناد اول بار در مجله گنجینه، دفتر دوم ۱۳۶۸ به مناسبت دوستمین سال مرکزیت تهران، توسط سازمان اسناد ملی ایران معرفی شد؛ ر. ک. احسان اشراقی، «پلیس عهد ناصری»، ص ۱۰-۲ و احمد ترکزاد، «گزارشات محلات تهران» ص ۵۱-۳۷.
۶۸. روزنامه خاطرات، ص ۲۱۸، ۳۱۳، ۶۵۶.
۶۹. ظاهراً نظافت شهر نیز از جمله وظایف نایب‌السلطنه و کنت بود.
- روزنامه خاطرات، ص ۱۷۶.

۷۰. گزارشات محلات تهران.

۷۱. همان.

۷۲. روزنامه خاطرات، ص ۱۰۴۵.

۷۳. رویارویی زن و مرد، ص ۱۵۵.

۷۴. گزارشات محلات تهران.

۷۵. همان.

۷۶. بی بی خانم نیز بارها به این نابرابری اجتماعی اشاره دارد. در موارد عیاشی و تفریح مردان مثلاً نوشت: «در وقت غروب آفتاب گروهی سفله بی تمیز... به خانه یهود ورود و به میخانه نصارا گذار برسم کاسه فروشان باده نوشان سه شاهی عرق و یک شاهی سیراب بی رمق، مست و کامیاب احق عریده جوانان... از بعضی گذرهای خوفناک خودنمایی کنان... می گذرند و بعد خدا داند چه شود. اما آنان که بزرگان و خوانین و اعیان و اشراف و امرا و وزراء... در منزلی خاص... با هم متفق و منظم جمع... از مشروبات آنچه باید و جوهریات آنچه شاید...» ص ۱۵۲.

۷۷. نویسندگانی مانند دکتر یاکوب پلاک و دکتر فوریه نیز که چندین سال در ایران طبابت می کردند، به شرایط زنان پرداخته اند که با آنچه در این گزارشات آمده تا حدی مطابقت دارد.

سفرنامه یا کوب پلاک، ص ۱۶۵-۱۳۸.

خاطرات فوریه، سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی به کوشش همایون شهیدی، چاپ

دوم، تهران ۱۳۶۶، ص ۲۰۱-۲۲۲، ۳۶۴.

۷۸. پلاک نیز به سن پایین ازدواج دختران اشاره دارد.

۷۹. پلاک نیز از شرایط اسف انگیز بچه های طبقات پایین می نویسد:

خاطرات یا کوب پلاک، ص ۴۰-۱۳۹.

نویسندگانی نیز که طایره یا طاهره امضاء کرده، در روزنامه ایران نو، در ۱۳۲۷ در باره وضع اطفال که ناشی از نادانی و بی سوادی زنان بود، اشاره دارد. «آیا می دانید که در هر سال چه عده از اطفال به واسطه نادانی و بی علمی و غفلت تلف می شوند و یا به واسطه عدم تمیزی و بی پرستاری کور و کچل می شوند؟... انائیه که مربی اولاد و سرمایه زندگانی و ثروت و عزت و راحتی مرد است هنوز از شدت بی علمی و بی تربیتی و جهالت و نادانی معنی زینت ندانسته و به تکلیف خود عمل ننموده ادای حقوق خود را در خانه شوهرشان نمی کنند... تمام هم خود را صرف خود آرائی و خودسری و خواهشهای نفسانی خود می کنند...»

ایران نو، شماره ۹۲-۶۵، سال اول ۱۳۲۷.

۸۰. مذاکرات مجلس اول، ص ۳۶۹-۳۸۱، ۹۲، ۱۰۹، ۳۲۲، ۳۳۶.

۸۱. روزنامه صوراسرافیل ۸ جمادی الاول، ۱۳۲۵.

۸۲. ایران نو از جمله روزنامه های چپ گرا می باشد که در دوره دوم مجلس شورای ملی، وابسته به حزب دموکرات بود، به ریاست محمدامین رسولزاده، ر.ک. منصوره اتحادیه (نظام مافی) پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، در دوره اول و دوم مجلس شورای ملی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۲۰۹-۲۰۴. و نیز صدر هاشمی، تاریخ جراید، جلد ۱ ص ۳۴۵.

۸۳. ایران نو، سال ۱، شماره ۴۵، ۴۶، ۱۳۲۷، سال ۲، شماره ۴۹، ۱۱۹، ۱۳۲۹.

۸۴. زنان چندین نامه به مجلس شورای ملی نوشتند و تقاضای تشکیل مدرسه و تشکیل انجمن کردند. نامه ای نیز در مجلس خوانده شد که توسط خواتین قزوین در حمایت از بانک ملی ارسال شده بود. مذاکرات مجلس اول، ص ۱۴، ۸۴.

همچنین ر.ک. به:

Moslem World, ed. L. Beck, N. Keddie, harvard uni. Press, 1978, pp. 295-306.

85. E. Sanaserian, Women's Rights Movement in Iran, Mutiny, Appeasement and Repression, 1900 to Khomeini, "Praeger Publishers N. Y. 1982. pp. 42-44.

این نویسنده جدولی از ۱۲ نفر از زنان فعال در این دوره تهیه کرده که نشان می‌دهد این زنان از طبقه نسبتاً بالایی جامعه بودند که بی‌شک امکان فعالیت برای آنها آسان‌تر دسبت می‌داد، اگر چه بعداً برای ادامه کار احتیاج مالی پیدا کردند. همه این ۱۲ نفر از تحصیلات نسبتاً خوبی برخوردار بودند ولی ۸ نفر از آن میان در منزل نزد معلمان خانگی درس خوانده بودند، یازده نفر پدرانشان باسواد بودند و غالباً در سنین پایین ازدواج کرده بودند. از بین آنها ۵ نفر در شهرهایی غیر از تهران فعالیت می‌کردند و به یک نوع اشتغال نداشتند. ۸۶ حرکت زنان را در دوره مشروطه باید به دو دوره تقسیم کرد: نخست دوره‌ای که زنان به علل نارضایتی‌های سیاسی - اجتماعی ناشی از ضعف دولت در برابر دول استعمارگر خارجی و حکومت استبدادی داخلی، به دنبال مردان و به هدایت و تشویق و تأیید آنان به نهضت مشروطه پیوستند و بطور مؤثری در این راه کوشیدند. البته در آغاز زنان از اهداف مردان پشتیبانی می‌کردند و خواسته‌های مشخص نداشتند. در دومین دوره زنان به فعالیت جداگانه در زمینه مسائل خاص خود پرداختند و این حاکی از تحول و پیشرفت این حرکت است و نشان می‌دهد زنان در این وقت آگاهی بیشتری یافته و به عنوان یک گروه اجتماعی مؤثر فعالیت می‌کردند.

87. Women's Rights Movement pp. 42-44.

88. J. Afary Grassroots Democracy, Social Democracy in the Iranian Constitutional Revolution, 1906-1911, Unpublished PhD, thesis, Uni. of Michigan. 1991.

۸۹. ر.ک. صدر هاشمی، مجلدات مختلف.

۹۰. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، جلد ۱، ص ۲۴۴.

۹۱. ماده ۱۹ متمم قانون اساسی تأسیس مدارس به خرج دولت و تحصیل اجباری را طبق قانون وزارت علوم و معارف، مقرر کرد. ولی در دوره مجلس اول اقدامی در این راه نشد. در دوره مجلس دوم قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در شعبان ۱۳۲۸ مبنی بر اقدام در تهیه اسباب و تحصیلات ابتدایی مجانی، و اجبار و تعمیم تحصیلات متوسطه و عالی به تصویب مجلس رسید. همچنین قانون اساسی معارف و قانون افتتاح ۹ باب مدرسه ابتدایی پسرانه در ۱۳۲۹ به تصویب مجلس رسید و بودجه تأسیس ۵ مدرسه دخترانه نیز مطرح شد. ولی در تمام این مدت اقدامی برای تشکیل مدرسه دخترانه از طرف دولت نشد و تحصیل دختران همچنان بستگی داشت به فعالیت اشخاص خصوصی و خود زنان. اول بار در ۱۳۳۶ قمری ۱۲۹۷ شمسی یعنی ۱۲ سال بعد از آغاز مشروطه بود که وزارت معارف به تشکیل ۱۰ مدرسه ابتدایی دخترانه همت ورزید.

مجموعه مصوبات مجلس شورای ملی در ۴ دوره تقنینیه، تهران، بی‌تا، ص ۸، ۲۰، ۴۲۵.

سالنامه وزارت معارف و فرهنگ و اوقاف، ۱۳۳۶ هـ. ۱۲۹۷ شمسی، ص ۷۶.

مذاکرات مجلس دوم، ۱۴ رمضان ۱۳۲۹، ص ۱۶۰۲، ۲۰ شوال ۱۳۲۹، ص ۱۷۱۶.

۹۲. مذاکرات مجلس دوم، ۸ شعبان ۱۳۲۹، ص ۱۵۳۵.

۹۳. ایران نو، شماره‌های ۹۲-۶۵، سال اول ۱۳۲۷.